

گزیده‌ای از کتاب
«فکرهای اصلاح نشده»

استانیسلاو یرژی لیتس

- چیزها را به اسم کوچکشان نخوان، اگر اسم فامیلشان را نمی‌دانی.
- اعصاری وجود داشت که برده‌ها را می‌بایست به طور قانونی می‌فروختند.
- بی‌سوادها باید دیکته کنند.
- وقتی یک ارباب واحد صاحب توده‌ی بزرگی از برده‌ها است اوضاع بد می‌شود. و فکر می‌کنم چندان بهتر نیست وقتی یک برده ارباب‌های بسیار دارد.
- پنجره‌های کدرتر اغلب برهان روشن‌تری‌اند.
- چه بسیار بومرنگ که برنمی‌گردند. آن‌ها آزادی را انتخاب می‌کنند.
- شاخه‌ای را که روی آن نشسته‌ای از آن نکن، مگر این‌که بخواهند از آن حلق آویزت کنند.
- وقتی اصلاً هیچ بادی نمی‌وزد - حتی خروس بادنمای روی برج کلیسا هم شخصیت دارد.
- زبان‌ها را یاد بگیر. حتی آن‌هایی را که وجود ندارند.
- آنچه لنگ می‌زند، هنوز دارد راه می‌رود.
- آیا ماهی‌هایی که از میان تارهای تور بیرون می‌افتند، از عقده‌ی حقارت رنج می‌برند.
- وقتی فریاد می‌زنند: «زنده باد پیشرفت!» - همواره بپرس: «پیشرفت چه کسی؟»
- وقتی یک آدم‌خوار با کارد و چنگال غذا می‌خورد - این پیشرفت است؟
- نگاه به جهان را می‌توان با یک روزنامه سد کرد.
- وقتی دشمن‌ات قدم اشتباهی برمی‌دارد - مراقب باش! دارد با همان ملودی می‌رقصد.
- زندگی از آدم وقت خیلی زیادی می‌گیرد.
- نه هر شبی با طلوع خورشید به پایان می‌رسد.
- از باتلاق‌ها نمی‌توان نتیجه گرفت.
- ما از روسری‌هایمان پرچم درست کرده‌ایم، در حالی که دیگران از پرچم‌هایشان روبالشی درست کرده‌اند.
- گاهی اوقات ناقوس‌ها ناقوس‌زن‌ها را تکان می‌دهند.
- وقتی یادبودها را درهم می‌شکنید، مراقب پایه‌ی سنگی باشید. ممکن است دوباره به کار بیاید.
- سایه‌ی ظن بر او می‌افتد. و او خود را در این سایه پنهان می‌کند.

- جنازه را در برابر قاتلش گذاشتند: اما او را به جا نیاورد.
- توده با یک دهان واحد بزرگ فریاد می کشد - و با دهان های کوچولوی بسیاری غذا می خورد.
- گاهی اوقات آدم باید خفه شود تا صدایش شنیده شود.
- شجاعتِ ناتوانِ معجزه می کند.
- بلاهت آدمی را از اندیشیدن خلاص نمی کند.
- عاقلانه حرف بزن، دشمن دارد گوش می دهد.
- من قرص های تلخ را داخل خامه ی شیرین به آن ها می دهم. قرص ها بی ضررند، زهر در شیرینی است.
- ضرب المثل ها همدیگر را نقض می کنند. و حکمت عوام نیز دقیقاً همین است.
- همیشه باید از عقب شروع کرد.
- شیء را با نام اش صدا بزن، ولی همچنین با نام مستعارش.
- به حافظه ی بشری اعتمادی نیست. به فراموشکاری نیز.
- دشوار است تشخیص این که چه کسی دارد داوطلبانه همراه سیل شنا می کند.
- فراموش نکنیم که باکتری ها نیز به ما - از آن طرف میکروسکوپ - می نگرند.
- حتی وقتی شهروندان می لرزند هم ترکی در پای بست های دولت است.
- "فردای بهتر" حاوی هیچ تضمینی برای "پس فردای هر چه بهتر" نیست.
- خود را تسلیم یأس نکنید - او سر قول خود نمی ماند.
- یک همزاد داشتن، او را به قتل رساندن و با نام او به زندگی ادامه دادن - عجب امکان هایی برای شیزوفرنی.
- حتی آدمخواران نیز آماده اند تا یک انسان را از آرواره های کوسه نجات دهند.
- به هوش انسان ها ایمان بیاورید؛ آن ها می توانند بسیاری چیزها را درک نکنند.
- وقتی کشیش ها معده درد دارند، برای خدایان قربانی های بدهضم نبرید.
- گاهی چیزی خود را در پس چیز دیگری مخفی می کند که ما خود را جلوی آن مخفی می کنیم.
- هرچه بوریگر [شهروند] کوچک تر باشد، ایمپریوم [امپراتوری] بزرگ تر است.
- تهی اند که می توان ملت ها را در آن ها در اسارت نگه داشت.
- نان هر دهانی را می گشاید.
- بعضی ها منتظر "چراغ قرمز" می مانند تا مجبور نشوند به آن طرف خیابان بروند.
- غریزه ی صیانت از خود گاهی اوقات انگیزه ی خودکشی است.
- آزادی برده ها را با طول زنجیرشان اندازه می گیرند.

- -بی‌خوابی - بیماری عصری که در آن به آدمیان فرمان می‌دهند چشم بر روی بسیاری از واقعیات ببندند.
- انسان هنوز یک مزیت نسبت به ماشین دارد - او قادر است خودش خودش را بفروشد.
- خواستار یک روزِ فکری هشت ساعته باشیم!
- انسان‌ها، به اعتقاد به من، فکری‌هایی را دوست دارند که آن‌ها را به فکر کردن واندارد.
- وقتی مستبدان به ترور [رعب] متوسل می‌شوند، آدم می‌تواند آسوده باشد. این یکی حيله (نیرنگ) نیست.
- در سرزمین‌هایی که شهروندان‌اش در زندان‌ها احساس امنیت نمی‌کنند، در آزادی نیز احساس امنیت چندانی ندارند.
- زندگی پربار یک خواجه پس از اختگی آغاز می‌شود.
- بهترین الهام‌ها توسط «واقعیت» (آنچه واقع‌گرایی می‌نامیمش) از ما ربوده می‌شود.
- پاشنه‌های آشیل با کمال میل در چکمه‌های جباران مخفی می‌شوند.
- به این فکر کن که همواره حروف دیگری خارج از الفبا هست.
- یک آدم‌خوار به ندرت آدمیان را تحقیر می‌کند.
- من خوشبین‌ام. من به تأثیر نجات‌بخش بدبینی باور دارم.
- مثل یک سگ وفادار بود: مثل یک سگ او را کشتند.
- وجدان او پاک بود. هرگز از آن استفاده نکرد.
- این‌که کی غروب می‌شود بسته به موقعیت جغرافیایی است.
- وقتی یک کلمه جسم می‌شود، دیگر ادبیات نیست.
- هیچ‌کس آن قدر احمق نیست که هرازگاهی خود را به حماقت نزنند.
- آیا انسان هیچ‌وقت به آن سطح از اخلاق خواهد رسید که برای کوچ‌نشینان زندان‌های سیار ایجاد کند؟
- «هیچ حقیقتی وجود ندارد» - این را گهگاه خود حقیقت می‌گوید. از روی احتیاط.
- در دربار، ملیجک از حقوق ویژه‌های برخوردار است. خارج از دربار، او یک احمق است.
- پیشنهاد می‌کنم امتیازی برای خدمت منفعلانه در نظر گرفته شود.
- اغلب آنچه هنگام رشد مانع انسان می‌شود سقف بالای سرش است.
- آیا انسانی که در درون خویش چیز قیمتی‌ای پیدا می‌کند موظف است آن را به اولین پاسگاه پلیس تحویل دهد؟
- «سرت را بالا بگیر»، جلاد این را گفت و حلقه‌ی طناب را دور گردن‌اش انداخت.
- مسیرهای سرنوشت‌مان هم دولتی شده‌اند!
- او یک پاسدار برجسته‌ی قانون بود. او چنان از قانون پاسداری می‌کرد که هیچ‌کس نتوانست بهره‌ای از آن ببرد.
- حواس‌ات باشد، آنچه راسیونالیسم را به ناسیونالیسم بدل می‌کند، صرفاً یک اشتباه چاپی نیست.

- قایل حيله گرتتر شده است. او نشان خویش را بر پیشانی هایل می‌گذارد.
- گیر افتادن در آرواره‌های شیر اصلاً چیز خاصی نیست، آنچه خوفناک است شریک شدن در ذائقه‌ی اوست.
- به من بگو با که می‌خوابی تا به تو بگویم خواب چه را می‌بینی.
- تفاوت نسلی: ما با هم خواب می‌بینیم و آن‌ها: آن‌ها با هم می‌خوابند.
- او خود را از [یا، به] هر دو طرف فروخت. «به خاطر توازن».
- انزجار آور است شنا کردن برخلاف جریان در رودی کثیف.
- حتی سطحی‌ترین آدم نیز متأسفانه سه بُعد دارد.
- توجیه آدم‌خواران: «آدم‌ها گاواند.»
- یهوداها نیز یاد گرفته‌اند صلیب حمل کنند.
- کسی که خود را از سیاست دور می‌کند، هر روز راه دشواری به سوی آن در پیش دارد.
- انسان باشیم، دست‌کم تا هنوز علم کشف نکرده ما چیز دیگری هستیم.
- انسان به تریج ابزارهایش را اختراع کرد. اما خودش از همان اعصار پیشین ابزار انسان بوده است.
- باید شمار فکرها را طوری زیاد کرد که شمار نگهبانان برایشان کافی نباشد.
- فکر کردن [کلیشه‌ای یا سطحی] در زمانه‌ای که آدمی را به [چنین] فکر کردن [ی] مجبور می‌کند - چه سازش‌گری‌ای!
- درنگ نکن! شکیبایی کن.
- چرا در آتش بدمیم وقتی چیزی در دیگ نداریم؟
- وقتی یک حیوان چشمانی انسانی دارد، حس بدی پیدا می‌کنیم. این طور نیست؟
- عجب! یک سگ مسلماً نمی‌داند که نباید به حکومت ناسزا گفت. و با این وجود به حکومت ناسزا نمی‌گوید.
- با یک طوطی، آدمیان به راحتی زبانی مشترک پیدا می‌کنند.
- حتی گام‌های احتیاط نیز ردپا به جا می‌گذارند.
- نه هر آنچه در سطح است سطحی است.
- جبارانی را دیدم که برای آزادی می‌جنگیدند. برای آزادی ستم.
- «پادشاه لخت است!» - اما زیر چه جامه‌های بدقواره‌ای!
- مشاهده‌ی جهان رایگان است. فقط برای شرح و تفسیر [و البته تغییر] آن است که باید بهای زیادی بپردازیم.
- جنایت معاف از مالیات است.
- آدمی چند تا ماسک باید بزند تا سیلی به صورت را احساس نکند؟
- نفرت من پیر شده است - اکنون چیزی جز تحقیر نیست.

- طاقت فرساست شنا کردن برخلاف جریان خون خود.
- اگر دولتی خود را در معرض تهدید یک فکر کوچک ببیند، پیداست که آن فکر بزرگ است و آن دولت کوچک.
- آیا سگ پلیس فقط و فقط ردپاهای [مجرم‌های] قانونی را دنبال می‌کند؟
- یک دولت پلیسی صرفاً متشکل از پلیس‌ها نیست.
- اعصاری وجود دارد که در آن‌ها، آدم‌ها وقتی در خواب حرف می‌زنند، دروغ می‌گویند.
- رویاهایت را به دشمن بسپار. آن‌ها بلای او می‌شوند.
- ناممکن را از زندگی نخواهیم؟ چرا نه؟ امکان‌هایش نیز به همین اندازه محدوداند.
- چه کسی می‌داند چه تعداد فرمان‌های خدا را از ما پنهان نگه داشته‌اند.
- بعضی‌ها نبش قبر خود را نوعی رستاخیز می‌دانند.
- متبرک باد عوام‌فریبان: در دهان ایشان حتی دروغ‌ها نیز به نان روزانه بدل می‌شوند.
- وای بر همسایه وقتی یک ملت در مرز یأس زندگی می‌کند!
- در واقع منتظر چه هستیم؟ مسلماً منتظر پاسخی جدید به این پرسش قدیمی: «قابیل، برادرت هابیل کجاست؟»
- مرتکب اشتباه جمعی شو!
- نه هر جا گوشت گران‌تر می‌شود ارزش انسان نیز بالاتر می‌رود.
- قله و دره فقط به میانجی زلزله با هم تماس پیدا می‌کنند.
- مراقب باش در جستجوی ردپاها ردپایی به جا می‌گذاری.
- همواره به امر انضمامی و مشخص بچسب؛ از دل آن خیلی راحت‌تر می‌توان یک اسطوره بیرون کشید تا برعکس.
- همه‌ی فکرها از ذهن نمی‌گذرند، برخی‌شان از سانسور.
- چرا خیلی فکر می‌کنم؟ تا به خیلی چیزها فکر نکنم.
- مضامین سکوت تمام نشدنی‌اند.
- راه به سوی هدف خطرناک‌ترین راه است. زیرا باند پرواز همه‌ی شلیک‌هاست.
- «پرولتاریای (کارگران) همه‌ی کشورها متحد شوید!» اجازه می‌خواهم با کمال احترام بپرسم - برای چی؟
- من ایمانم را به کلمه از دست داده بودم. سانسور آن را به من پس داد.
- عقیده خود را اظهار کردن یک چیز است، و از خود نقل قول کردن چیز دیگری.
- جباران از کلمه می‌ترسند، نه از کلمات.
- آنچه بوده‌ای وابسته به ژنتیک بود. آنچه را خواهی شد سیاست تعیین می‌کند.
- آدمی تازه زمانی می‌فهمد چه نقشی بازی کرده است که دیگر نقشی بازی نکند.

- هم‌لت امروز: بودن بدون [در قید حیات این جهانی] بودن، یا در عین باشندگی نبودن.
- اجازه ندهید آزادی بیان قبل از آزادی فکر غلبه یابد.
- هیچ نوع هفته‌ی حمایت از حیوانات برای درنده‌ی درون انسان وجود ندارد؟
- شعار تظاهرات [ما] جنایتکاران: «وجدان‌مان را عذاب ندهید. راحت‌اش بگذارید.»
- گاهی اوقات جنایت خود بهانه است.
- خودآموخته باشید. منتظر نمانید زندگی چیز بهتری یادتان دهد.
- حتی از خودت هم برحذر باش، تو شهروند وفادار دولت هستی.
- رؤیای ابدی جلاد: کلامی ستایش‌آمیز از سوی هنرشناسان در مورد کیفیت اعدام.

منبع: «فکرهای اصلاح‌نشده»، استانیسلاو یرژی لتس، ترجمه امید مهرگان، نشر فرهنگ صبا.